

# تشکیل دولت اسلامی

## مبارزه با اهل کتاب

سوره توبه آیه ۲۹

۲۹ - قاتلوا الذین لایؤمنون بالله ولا  
بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله  
ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب  
حتى یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون .

: با کسانی که بخدا و روز آخرت ایمان نمی آورند  
و از آنچه خدا و رسولش حرام کرده، نمی برهیزند  
و بآئین حق نمی گروند از گروه اهل کتاب،  
نبرد کنید تا با تمکن و خضوع جزیه بپردازند .

آیاتیکه تا بحال شرح و تفسیر آن گذشت تمام راجع به بت پرستان (مشرکان) بود  
و در طی مقالاتی سر مبارزه با آن گروه روشن گردید و گفته شد علت واقعی جهاد با آنان  
اینست که گروه بت پرستان با اساس ادیان آسمانی که همان دو اصل اساسی توحید و  
معاد است مخالف بوده و با آن مبارزه میکردند، از این نظر اسلام مشرک و حزب بت-  
پرستان را بهیچ وجه بر سمیت نشناخت، ولی آیه مورد بحث راجع با اهل کتاب است و مسلمانان را  
فرمان میدهد که با آنان تا آنجا که جزیه و مالیات بپردازند، مبارزه نمایند .

اهل کتاب چه کسانی هستند !؟

کسانی که بخدای یگانه گرویده و تمام جهان خروشان هستی را از آن او میدانند،  
و بنبوت یکی از انبیاء معتمد بوده و کتاب او را کتاب رسمی و آسمانی خود می شمرند، چنین

گروه را ، « اهل کتاب » مینامند ، و در مقابل آنها « مشرکان » و بت پرستان هستند که آنها با اهل کتاب حد مشترکی ندارند .

پیروان آئینهای آسمانی از نظر اساس با هم مشترکند ، مقصود از اساس همان اعتراف بخدای یگانه ، و معاد روز رستاخیز است ، از این لحاظ اسلام حساب آنها را با مشرکان جدا کرده و تاحدی آئین آنان را بایک سلسله شروط برسمیت شناخته است ، و باندای بلند و رسا پیروان تمام آئینهای آسمانی را با خطاب زیر ، مخاطب ساخته و میفرماید : لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی : در پذیرفتن دین اسلام اکراه و الزامی نیست ، زیرا طرق هدایت و ضلالت از هم تمیز داده شده است ولی پیروان آئینهای آسمانی اگر بخواهند در کشورهای اسلامی زندگی کنند ، بایست از آنجا که در پناه مسلمانان هستند ؛ جزیه بپردازند ، چنانکه عنقریب بیان میشود ؛ چیزیکه از آنها بعنوان « جزیه » دریافت میگردد ؛ در مصالح آنها بکار میرفت ، و آنها هم بازاء حفاظت از جان و مال خود میپرداختند . البته اینکه میگوئیم : تمام ادیان آسمانی بخدای یگانه و معاد رستاخیز اعتراف دارند ؛ مقصود اینستکه اساس تمام آئینها و هدف تمام برگزیدگان این بوده است ، و دین واقعی تمام اهل کتاب روی اساس توحید و معاد گذارده شده ولی هیچ منافات ندارد که بعدها گروهی روی اغراض مخصوصی و یا بواسطه جهالت و نادانی ، دست در اساس آئین خدا برده و توحیدی را که بزرگ پیشوای مسیحیت در راه آن فداکاری کرده ، با لوٹ شرک آلوده کرده باشند چنانکه خود قرآن در همین باره در آیات (۳۰ و ۳۱) مطالبی رایبان فرموده است .

**خلاصه :** دین واقعی خدا پرستان بطور مطلق ؛ بر اساس توحید صحیح ؛ و معاد روز رستاخیز است ، اگرچه معتقدات فعلی بسیاری از پیروان آئین موسی و مسیح بر خلاف اینست و تاحدی آنرا از محور واقعی خود کنار برده اند چنانکه شرح این قسمت در تفسیر آیات ۳۰ و ۳۱ خواهد آمد .

### تشکیل دولت جهانی زیر پرچم اسلام

تمام شئون فردی و اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی ، دنیوی و اخروی جامعه انسانیت در اسلام تحت بررسی قرار گرفته است ، و آنچه برای یک مجتمع متمدن از هر نظر مورد نیاز است در این آئین پیش بینی شده است ، یکی از طرحها و برنامه های ارجدار این کیش تشکیل یک دولت جهانی اسلامی است که بنام خدای یگانه ، و رسالت پیامبر اکرم منعقد گشته ، و تمام جهان بشریت را زیر پرچم برچم در آورد .

اونه تنها در دوران اقتدار و نیرومندی خود درصدد برآمد؛ که اساس چنین دولت جهانی را پی ریزی نماید، بلکه روزیکه او بیکه و تنها بود؛ هنوز یار و معینی نداشت، در محضر عمومی بزرگوار خود سران «قریش» گفت: عمو جان بآنان (سران قریش) اذابو جهل و ابوسفیان و عاص بن وائل و... بگو: **تعطوني كلمة واحدة تملكون بها العرب والعجم و...**، اگر بآئین من که بر اساس کلمه توحید است بگرید، شما بر تمام جهانیان حکومت میکنید.

روزیکه پیامبر باعلی و خدیجه در «مسجد الحرام» مشغول نماز بود عقیف کندی دوست دیرینه «عباس» وارد مسجد شد، و نماز پیامبر با یارانش جلب توجه او را کرد، از «عباس» پرسید که اینان کیانند، عباس گفت آن کسیکه جلو ایستاده است، ادعای نبوت دارد؛ و میگوید: من عنقریب بر گنجینه های کسری و روم دست خواهم یافت.

او هرگز هدفش از تشکیل يك دولت نیرومند جهانی که تمام قدرتها را قبضه کند ریاست، سلطنت، حکمرانی، فرمانروایی نبود، بلکه او بخوبی میدانست، آئین پاك او هرچه محکمتر و استوارتر باشد تا يك دولت قوی و نیرومندی در کار نباشد، که نقش ضامن اجراء را برعهده بگیرد؛ هرگز سودی بحال جامعه نخواهد داشت، زیرا قانون مانند نسخه ایست که طبیب بیمار میدهد، مانند نقشه ساختمانیست که مهندس در اختیار کارفرما میگذارد، تا بمورد اجراء واقع نگردد؛ هرگز فائده ای نخواهد بخشید.

او بخوبی میدانست که آئین پاك و قوانین تابناك او قدرت دارد که سعادت را در سراسر زمین گسترش بدهد ولی هر گاه يك قدرت مرکزی عامل اجراء آن نگردد؛ هواها و هوسها از پیشرفت و نفوذ آن جلو گیری خواهد کرد، بازیگران و تعزیه گردانهای صحنه های سیاست و استعمار با عوامل گوناگون در هدم و تخریب آن بکار خواهند افتاد. آئین تابناك بر گزیدگان گذشته، بر اثر نداشتن يك ضامن اجراء قوی بمرور زمان از بین رفت، و حقیقت و واقعیت خود را از دست داد.

او روی این ملاحظات در دوران حیات خود دولت جوان اسلام را تشکیل داد و جانشینان او نیز بیروی از منویات صاحب رسالت این نهال را تقویت کرده، و در پرورش آن کوششها نمودند.

### مبارزه با اهل کتاب به چه منظوری بوده؟

یکی از آداب جهاد با اهل کتاب اینست که پیش از جنگ بآنان اخطار کنند که پیروان تمام ادیان آسانی در انتخاب یکی از دوره زیر آزادند:

یا اسلام اختیار کنند و در تعداد مسلمانان قرار گیرند، و رسماً جزئی از يك دولت جهانی اسلامی گردند در چنین صورت هیچ تفاوتی میان آنان و مسلمانان دیگر که در این راه پیشقدمند نخواهد بود. و یا در آئین خود باقی بمانند و عقاید خود را محترم بشمرند ولی در چنین صورت بایست بدولت اسلامی مالیات (جزیه) بپردازند.

از تحلیل مطلب فوق اینطور نتیجه میگیریم که هر گز قوانین اسلام، با استقلال دینی و اعتقادی اهل کتاب مخالف نیست؛ و آئین آنها را محترم شمرده و هر گونه اکراه را در انتخاب هر آئینی برداشته است؛ ولی اینکه شرط میکند که بایست در صورت ثبات در آئین خود «جزیه» بپردازند، منظور از این بردن استقلال سیاسی و فرمانروایی آنهاست و بدین منظور است که تمام جهانیانرا زیر یک پرچم و تحت یک نظام و یک خط مثبت سیاسی اسلامی در آورد؛ و هر گونه استقلال سیاسی و حکمرانی را از بین ببرد.

واضحتر بگوئیم: مبارزه با گروه نصاری و یهود... برای این بود که هر گاه، این دستجات گوناگون، و این جمعیتهای متشکل، از نظر دین و سیاست آزاد باشند، روزی همین گروههای مختلف دست بدست یکدیگر داده و استقلال دولت واحد اسلامی را بمخاطره میانندازند، و بدنبال از دست دادن استقلال سیاسی؛ استقلال دینی آنان از بین خواهد رفت و آخرین برنامه آسمانی (اسلام)، و بهترین نسخه سعادت و صحیحترین قوانین جانبخش اسلامی، که در تحکیم و گسترش آن میلیونها فرد کشته شده، بدست فنا و زوال سپرده خواهد شد.

قائد بزرگ اسلام بخوبی میدانند که برنامه او بهترین برنامه هاست؛ ضامن سعادت و سیادت برای عموم بشر است، و با فکر نافذ خود میدانست که گروههای گوناگون که تمام پیرو ادیان آسمانی انبیاء گذشته هستند اگر هم استقلال دینی؛ و هم استقلال سیاسی داشته باشند؛ بطور مسلم روزی ضربات محکمی بر پیکر اسلام و مستلحانان وارد میسازند و در نتیجه با از بین رفتن چنین برنامه صحیح خسارت جبران ناپذیری بجامعه بشریت وارد میشود؛ از این نظر؛ آنان را در اختیار دین آزاد گذارده ولی حق آزادی سیاسی و استقلال را بمنظور حفظ قوانین آسمانی (اسلام) از آنان سلب نموده، و آنها را از هر گونه تجمع دسته بندی سیاسی باز داشته است.

شاید برخی از ساده لوحان تصور کنند که سلب حقوق سیاسی از يك ملت خالی از ظلم و ستم نیست.

پاسخ این گفتار بسیار روشن است، زیرا هر گاه اسلام حق استقلال و تشکیل دولت را از

اهل کتاب سلب نموده ، برای يك منظور عالیتری است و آن حفظ برنامه عالی اسلام است که خدای او ، ویرا مأمور باجرا و گسترش آن نموده است ، او معتقد بود که هر گاه گروه دیگر غیر از مسلمانان ؛ استقلال داشته باشند ، روزی دامن همت بالا میزنند ؛ و این آئین پاک را که بهترین ارمغان الهی است از بین بر میدارند ، و بالا اقل از بسط و توسعه و گسترش آن جلوگیری میکنند و در نتیجه نه تنهاستم بر مسلمانان مینمایند ، بلکه نسل آینده را از این فیض عظیم بی بهره میسازند .

### مصرفی جزیه

گروهیکه در پناه یک دولت بسر میبرند ، بایست دولت متبوع از مال و جان ، آنان دفاع نماید ، و امنیت فردی و تجاری را بر قرار کند ، اجراء و برقرار نمودن يك چنین امنیت سرتاسری احتیاج به هزینه لازم دارد تا دولت بتواند وسیله سربازان و پاسبانان ، حدود و قنود کشور را از حملات بیگانگان حفظ نماید ، و دست بازیگران و چپاولگران داخلی را از تاراج نمودن مال ملت ببرد . و دولت ناچار است بودجه متوازن خود را از کیسه ملت تأمین نماید ، - لذا - بایست هر فردی از افراد ملت که زیر پرچم دولت اسلامی تأمین جانی و مالی پیدا مینمایند ، مالیاتی بدولت بپردازند ، خواه مسلمان باشند و خواه غیر مسلمان ، چیزیکه هست ، تفاوت در نحوه اداء مالیات است ، مسلمانان موظف هستند صدی بیست منافع کسب خود را در اختیار جانشین پیامبر اسلام و با حاکم عادل بگذارند و همچنین موظفند ، مقداری از وجوه مالی خود را تحت عنوان « زکوة » و صدقات و ... بپردازند ، همچنین « اهل کتاب » بایست طبق صلاحدید حاکم عادل اسلامی ، مقداری از اموال خود را بعنوان « جزیه » بدولت اسلامی بپردازند و در نتیجه همه ملت بدولت اسلامی کمک نموده ، چیزیکه هست تفاوت در نحوه اداء مالیات است . ممکن است برخی بگویند که « خمس و زکوة و ... » تحت عنوان مالیات از افراد گرفته نمیشود ، بلکه تمام این پرداختها بمنظور تعدیل ثروت و از بین بردن تراکم سرمایه ، و بالا اقل بمنظور اصلاح حال يك طبقه مخصوص است که در مصارف خمس و زکوة تفصیل آن بیان شده ، بنابراین فقط ، اهل کتاب موظف به پرداخت مالیات هستند و مسلمانان چنین وظیفه ای ندارند .

هر گاه ما گفتار مزبور را بپذیریم ، ولی میگوییم در عوض « جزیه » مسلمانان سینه خود را سپر بلا نموده و وظیفه ی بزرگی که همان جانبازی و فداکاری در راه امنیت کشور است بر عهده دارند ، بنابراین هر گاه « اهل کتاب » با مال خود خدمت مینمایند ،

مسلمانان نیز با جان و روان و گاهی با تمام نیروها و سرمایه‌های مادی و معنوی خود در این راه قدم بر میدارند .

### چند نامه تاریخی درباره مصرف جزیه

اینکه گفته شد : مالیاتی که کافران «ذمی» میپرداختند تمام در مصالح خود آنان بکار میرفت ؛ و بازاء تامین جانی و مالی خود در اختیار دولت اسلامی میگذارند ؛ يك مطلب مسلم تاریخی و قهقی است ؛ اینک بعنوان نمونه چند نامه تاریخی در اینجا ترجمه مینمایم تا روشن شود که حتی در آغاز اسلام «جزیه» نیز برای همین عنوان دریافت میشد :

۱ - نامه‌ای که یکی از سرداران اسلام در فتح یکی از کشورهای مسیحی نشین نوشت ، و پس از آنکه مردم آنجا حاضر شدند «جزیه» بپردازند او ذیل نامه خود را چنین پایان داد :

وما منعاکم فلنا الجزیه والا فلاکتب سنة ائذتی عشرة فقی صفر : تا ما از شما حمایت مینمایم ، لازم است جزیه بپردازید ، و هر گاه قدرت حفاظت از شما از ما سلب گشت ، در اینصورت هیچگونه الزامی بپرداخت آن ندارید ، و این نامه در سال دوازدهم هجری ماه صفر نگارش یافت

۲ - هنگامیکه «نعمان» رئیس هیئت اعرامی بدربار «یزدجرد» بانامبنده شاهنشاه ایران مواجه شد ، سخنان خود را با او چنین پایان داد و آن اقیتمونا بالجزاء قبلنا و منعاکم والا قاتلناکم : هر گاه برای جلوگیری از حمله ما «جزیه» بپردازید ما میپذیریم ، و شما را از هر گونه پیش آمد و تجاوز حفاظت مینمایم ؛ و در غیر اینصورت با شما مبارزه میکنیم .

۳ - مهمتر از همه اینست که هنگامیکه برای بعضی علل و پیش آمدها ، حبیب بن مسلمه فرمانده یکی از ستونهای ارتش اسلام ، مجبور شد از ترس حمله «رومیان» دمشق را تخلیه کند ، با فرمانده کل قوا ( ابو عبیده ) تماس گرفت و باورساند : صلاح اینست که برای مدتی سپاه را در بیک نقطه متبرکز سازیم در چنین هنگام «ابو عبیده» طی نامه‌ای تذکر داد اردو علی القوم الذین کنا صالحناهم من اهل البلد ما کنا اخذنا منهم فاه لا ینبغی لنا اذلا منعمهم ان ناخذ منهم شیئا : آنچه از مردم «دمشق» بعنوان صلح و جزیه گرفته‌ای برگردان ، زیرا ما اینالیات را در صورتی حق داریم بگیریم که حفاظت جان و مال آنان را برعهده بگیریم ، و اکنون شایسته نیست ما از آنان دفاع نکرده چیزی دریافت کنیم .

۴ - هنگامیکه «عباده بن صامت» فرمانروایان مصر را بآیین اسلام خواند بانان

چنین گفت: شما مغیرید؛ خواستید آیین اسلام اختیار کنید، و اگر نمیخواهید مسلمان بشوید نمیتوانید جزیه بدهید، جان و دارائی و زمین و خانه شما را حفاظت میکنیم و هر کس از راه تجاوز با اموال شما دست دراز کند؛ سخت با او میجنگیم.

باز نامه‌های دیگری هست که هر يك به تنهایی نظر اسلام را در گرفتن «جزیه» روشن مینماید، و تاریخ نویسان در قسمتهای «فتوحات» مانند بلاذری در کتاب «فتوح البلدان» و غیره جمع آوری نموده‌اند.

### توضیح سه قسمت در آیه مورد بحث

آیه بمنظور تحريك و تهییج و روشن کردن ذهن مسلمانان در باره «اهل کتاب» سه مطلب تذکر میدهد:

۱- لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر: ایمان بخدا و روز بازپسین نمی‌آورند؛ البته «تمام اهل کتاب» نسبت بخدا و روز رستاخیز ایمان داشتند، ولی از آنجا که خداشناسی آنان آورده با شرک و تثلیث بوده؛ و بسیاری از مسیحیان کشته شدن عیسی (ع) را کفاره گناهان خود میدانستند، از این نظر قرآن از آنها سلب ایمان نموده و خداشناسی آمیخته با شرک را بی‌ارزش شمرده است، و همچنین عقیده آنانرا بر رستاخیزیکه در آنجا مجازاتی در کار نیست بی‌اعتبار و بی‌نتیجه دانسته، و لذا یکبارگی آنها را از حدود مؤمنین بخدا و روز قیامت بیرون رانده است.

۲- ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله: از آنچه خدا و رسولش حرام کرده اجتناب نمی‌ورزند، مقصود از «رسول» پیامبر ما است، یعنی تظاهر بحرمات و منکرات مینمایند، و آشکارا ب شراب و دست بقمار میزنند و این خود در محیط اسلامی برای مسلمانان سخت و گران است.

۳- ولا یدینون دین الحق، از دین حق و فطرت (اسلام) پیروی نمی‌نمایند، برای این سه جهت با آنان نبرد کنید تا آنان با کمال تسلیم و خضوع در برابر مسلمانان چنانکه جمله: عن یدوهم صاغرون حاکی از آن است، جزیه و مالیات بپردازند.